**مقدمه……………………………………..…….2**

**خداشناسی…….………………...…………….…3**

**ارسال رُسُل………………….………..….…..…16**

**ادیان الهی و بشارت به اسلام………...…..…...…...19**

**شیعه اثنی عشری طریق حق است…………....….....34**

**معنای ولی چیست…………….………...……......42**

**ولایت فقیه ولایت حق است….....…………..….…..45**

**منابع……………………………………….…..50**

**مقدمه:**

**راه روشن بیان میکند چرا در مسیر خدا باوری و اعتقاد به اسلام و مذهب تشیع پا گذاشته ایم.**

**راه روشن دلیلی است برای اعتقاد به خدا و اسلام و شیعه.**

**این کتاب به صورت گام به گام به شما خواهد گفت که اعتقاد به الله و ادیان الهی و اسلام و شیعه و ولایت فقیه مسیر صحیح است.**

**خداشناسی**

اولین سوالی که مطرح می شود وجود خالق است.

آیا خالقی ما را خلق کرده؟

ادلّه ای بسیار وجود دارد که نشان می دهد عالَم خالِقی دارد که به یکی از مهمترین این ادله ها می پردازیم.

بنا بر حرکت جوهریِ ماده ، عالَم متغیر است.

چون عالَم متغیر است پس به وجود آمده و یعنی عالَم حادث است .

صدرالمتالهین در کتاب الشواهد الربوبیه ، صفحه 108 میگوید:

یکی از ابعاد تبیین فلسفی حرکت جوهری اشاره به این مطلب دارد که برای ماده در هر آنی از آنات صورتی بعد از صورت دیگر حادث می شود و بدین سان حرکت تکاملی در جوهر اشیا محقق می گردد.

جوهر چیست؟

طباطبایی در نهایه الحکمه صفحه 117 میگوید:

جوهر ماهیتی است که برای موجود شدن نیاز به موضوع ندارد و دارای پنج قسم می باشد: 1. ماده 2. صورت 3. عقل 4. نفس 5. جسم.

حرکت جوهری چیست؟

در آموزش فلسفه ، مصباح یزدی جلد 2 صفحه 285 حرکت جوهری در علم فلسفه اینگونه تعریف شده است:

تغییر تدریجی یا خروج تدریحی شیء از قوه به فعل؛ یعنی حرکت، نحوه وجودی است که شیء به واسطه آن به تدریج از حالت قوه خارج شده و به فعلیت می رسد. تدریجی بودن آن به این معنا است که اجزایی که برای آن وجود فرض می شود در یک زمان واحد با هم جمع نمی شوند، بلکه در طول زمان به تدریج به وجود می آیند.

هر حادثی مسبوق به عدم است و نیازمند به مُحدِث است پس عالَم مُحدِثی دارد.

مصباح یزدی در کتاب آموزش فلسفه جلد دوم ، صفحه 45 می گوید:

هر معلولی نیازمند علتی است و لازمه آن این است که هیچ معلولی بدون علت به وجود نمی‌آید.

به همین سادگی میفهمیم خالقی وجود دارد.

از ویژگی هایی که در مخلوق وجود دارد به ویژگی های خالق پِی میبریم چنانچه از شاهکاری هنری به هنرمندی حاذق و توانمند پِی میبریم.

از عالَمی که به چنین نظم و هدفمندی اداره می شود می فهمیم که خالقی یگانه و عالِم و دانا و توانا و هدفگذار دارد.

اگر به پیرامون خود بنگریم، ناگزیر در می‌یابیم که چگونه هر چیزی با عملکردش سازگاری و تناسب دارد، به گونه ای که گویی از سر تدبیر طراحی شده‌است و جهان ما نشان دهندهٔ وجود نوعی آفرینش است نه اتفاقی کور و تصادفی.

اما یکی از مهمترین مباحث فلسفی که با فیزیک گره خورده است را در اینجا بسط می دهیم:

ابتدا باید ازلیت را تبیین نماییم:

تعریف ساده ازلی بودن این است که وجودی ، نباشد که نباشد و به بیان آسانتر یعنی نبودی برایش متصور نیست و ابتدایی ندارد(حادث نیست).

وقتی که شما میگویید حدود فلان سال قبل بیگ بنگ یا همان انفجار اولیه به وجود آمد و با دست به دست هم دادن یک سری مُلزمات برای ایجاد ماده؛ از جمله مکان و زمان ، انرژی پدیدار شد؛ در واقع با این حرف که میگویید در فلان زمان ماده به وجود آمد ازلیت را از ماده سلب کردید .

اما وقتی میگویید زمانی نیست که خدا نباشد و اصلا برای او زمان متصور نیست ،در واقع ازلی بودن را به خدا نسبت داده اید.

امام علی در خطبه 162 نهج البلاغه چنین بیان می دارد:

لَیْسَ لاَِوَّلِیَّتِهِ ابْتِداءٌ، وَ لا لاَِزَلِیَّتِهِ انْقِضاءٌ. هُوَ الاْوَّلُ لَمْ یَزَلْ، وَ الْباقى بِلا اَجَل.

یعنی «اوّلیتش را ابتدایى، و ازلیّتش را پایانى نیست . او اوّل بى آغاز، و باقى بى آخر است . »

مادی گرا یان همین مسئله را مطرح میکنند اما در عوض اینکه بگویند ماده خالقی دارد که ازلی است و نبوده که نباشد ؛ می گویند : خالقی نیست و خود ماده و انرژی ازلی است و هیچگاه نبوده که نباشد.

اگر بخواهیم عامیانه بگوییم ؛ باید گفته شود که مادیگرایان هم معتقد به خدا و خالق هستند اما مثل این است که ماده و انرژی را بر پایه فرگشت ؛ خالق تمام موجودات می دانند،

در متون پیش رو ما به این مبحث می پردازیم و ادله مادی گرایان را بر ازلیت ماده و نبود خالق نامتناهی و دانا بررسی و نقد میکنیم .

مادی گرایان برای اعتقاد خود چنین برهانی را ارائه میدهند:

* باید دانست که عالم از ماده و انرژی ایجاد شده و بر پایه نظریه فرگشت تمام موجودات در سیری تکاملی و بر پایه ی انتخاب طبیعی به وجود آمده اند و تمام عالم حاصل از انرژی است و ممکن نیست از خارج آن در آن دخلی بشود چون مجموع انرژی جهان مساوی صفر است و این یعنی نه انرژی از خارج وارد میشود و نه خارج میشود و تنها انرژی تبدیل می شود.

ویکی پدیا در توضیح نظریه مه‌ بانگ با استناد به

Big Bang: The Origin of the Universe Harper

Perennial. p 560

نظریهٔ مِه‌بانگ یا بیگ بنگ (به انگلیسی: Big Bang Theory) معتبرترین مدل مابین مدل‌های کنونی کیهان‌شناسی (دریای سیاه‌چاله، جهان‌های متناوب و جهان از هم گسسته) است که وجود جهان قابل مشاهده را از ابتدایی‌ترین دوران شناخته‌شده در سراسر دورهٔ تکامل آن توضیح می‌دهد.

ویکی پدیا در رابطه با قانون پایستگی انرژی با استناد به Goldstein, Martin, and Inge F., 1993. The Refrigerator and the Universe. Harvard Univ. Press. A gentle introduction.

Kroemer, Herbert; Kittel, Charles (1980), Thermal Physics (2nd ed.), W. H. Freeman Company, ISBN 0-7167-1088-9 اینگونه میگوید:

قانون پایستگی انرژی می‌گوید که مقدار انرژی در یک سیستم تک‌افتاده (ایزوله، منزوی) ثابت می‌ماند. پیامد این قانون این است، که انرژی از بین نمی‌رود و به وجود نمی‌آید. تنها از شکلی به شکل دیگر تبدیل می‌شود؛ مثلاً انرژی جنبشی به انرژی گرمایی تبدیل می‌شود. از آن‌جا که در نظریهٔ نسبیت خاص انرژی و جرم به هم وابسته‌اند، پایستگی انرژی در حالت کلی می‌گوید که مجموع انرژی و جرم یک سیستم تک‌افتاده پایسته است.

* اگر بخواهیم خالقی برای ماده متصور شویم و بگوئیم خالقی فراتر از ماده خالق ماده است ماده را از چه چیزی آفرید؟
* بیان:

1. اگر ماده را از هیچ یا عدم مطلق (عدم مطلق غیر از عدم کوانتومی است) آفریده است که چنین چیزی عقلا محال است، چون هیچ یا عدم مطلق؛ هیچ است و هیچ هم هیچگونه موجودیتی ندارد و اصلا متصور نیست و از هیچ وجودی موجود نمی شود و میتوان از جهتی گفت که فاقد الشئ لایعطی الشیء که یعنی وقتی هیچ ، اصلا فاقد وجود است و در مقابل وجود؛ هیچ و عدم مطلق قرار گرفته است ، چگونه میتواند وجود بدهد؟ یعنی در واقع برای ایجاد یک شیء چند علت باید باشد که عبارتند از علت فاعلی که شما میگویید الله است و علت صوری و علت غائی و علت مادی که همین علت مادی مورد بحث ما است که در اینجا فاقد است، علل اربعه در یک میز عبارت هستند از علت فاعلی که نجار است و علت مادی که چوب است و علت غایی که هدف از ساخت میز است و علت صوری که شکل میز است ؛ اما در فرض بالا مثل این میماند که نجار بگوید میز از هیچ ساخته شده.

ارسطو در فصل پنجم کتاب ما بعد الطبیعه علل اربعه را اینگونه شرح می دهد:

علت مادی: چیزی که از آن گرفته شده یا چیز دیگر را تشکیل می‌دهد. مثلاً برنز به‌عنوان علت مادی یک مجسمهٔ برنزی.

علت صوری: شکل، فرم و نگرش مربوط به این که چه چیزی به نمایش گذاشته شده‌است. مثلاً شکل مجسمه.

علت فاعلی: سبب و منبع اولیهٔ تغییر یا رهایی یعنی صنعتگر و مجسمه‌ساز.

علت غایی: فرجام و پایان به این معنا که به چه منظوری است. مثلاً یعنی غایت و پایان پیاده‌روی، کم کردن وزن، تطهیر و مصرف دارو، سلامتی است.

2. اگر هم بگوییم ماده از هیچ آفریده نشده ؛ پس از چه آفریده شده؟ممکن نیست که گفته شود ماده از ماده ساخته شده ؛ چون اشکال میشود که آن از چه است و این سلسله وار ادامه خواهد یافت مگر اینکه دو مرتبه بگوییم از عدم ایجاد شده و آن هم بیان شد که محال است.

حلی در کشف المراد، جلد 1 صفحه 118 در مورد بیان تعریف تسلسلی که محال است می گوید:

هو وجود علل و معلولات فی سلسلة واحدة غیر متناهیة.

* بنا بر آنچه که گفته شد عالم حاصل انرژی است و اگر بخواهیم خالقی را اثبات کنیم باید به دنبال خالق انرژی باشیم و سوالی که مطرح شد این است که این خالق انرژی را از چه آفریده؟

آیا قوانین عقلی را زیر پا نهاده؟

او یا ماده را از هیچ آفریده یا از وجود(انرژی) که صورت دوم هم ممکن نیست الّا اینکه برگشت کنیم به صورت اول که آن هم ممکن نیست ، و تنها راه منطقی و عقلانی که باقی خواهد ماند این است که بگوییم انرژی خالقی ندارد و انرژی هیچگاه نبوده که نباشد (یعنی ازلی است).

بررسی و بیان :

در برهانی که ارائه شد ، مادی گرایان چند مسئله را بیان می کنند.

* 1. ممکن نیست عالم از هیچ باشد.
  2. ماده ازلی است.

بررسی مورد دوم که عبارت است از ازلیت ماده و انرژی مقدمه ای برای فهم و بررسی مورد اول است و از همین جهت ابتدا به مورد دوم می پردازیم .

اثبات اینکه ماده ازلی نیست بسیار روشن است چه بسا که از لحاظ علمی هیچگونه دلیلی بر ازلی بودن ماده نیست و برای ماده ابتدایی متصور است و آن بیگ بنگ است و ممکن نیست زمان و مکان در بیگ بنگ به وجود آمده باشند اما ماده از قبل موجود باشد چرا که ماده نیاز به زمان و مکان دارد.

در لینک زیر که متعلق به دانشگاه کرنل است بیان شده که مکان و زمان در بیگ بنگ بوجود آمده و علم در تفسیر چگونگی بوجود آمدن بیگ بنگ و ما قبل از بیگ بنگ ناتوآن است.

<http://curious.astro.cornell.edu/101-the-universe/cosmology-and-the-big-bang/general-questions/1098-but-seriously-what-was-there-before-the-big-bang-beginner>

شاید هم به برخی قوانین فیزیکی استناد شود که آن هم سست است.

اگر به قانون پایستگی استناد شود خواهیم گفت که این قانون از زمانی جاری است که ماده و انرژی وجود داشته باشد در حالی که دلیلی علمی بر وجود انرژی قبل از بیگ بنگ نداریم و قبلا بیان کردیم که زمان و مکان در بیگ بنگ بوجود آمده است که دلالت دارد بر شکسته شدن این قانون.

ادله بسیاری وجود دارد که اثبات خواهد کرد ماده ازلی نیست و حادث است و هنگامی هم که اثبات کنیم ماده ازلی نیست و حادث است نیاز به محدث خواهد بود که فراتر از ماده باشد و اینچنین خالق نامتناهی اثبات خواهد شد.

بنابر ادله علمی و بر مبنای قانون پایستگی انرژی برای وجود انرژی شرایطی وجود دارد که از جمله آن وجود سیستم ایزوله (مکان) و زمان می باشد.

مراکز علمی مانند هاروارد یا سایت رسمی هاوکینگ گفته اند زمان و مکان در بیگ بنگ به وجود آمده و تولدگاه زمان و مکان بیگ بنگ است که این بیانگر عدم وجود انرژی قبل از بیگ بنگ میباشد پس انرژی نبوده و به وجود آمده و به تعبیر دیگر حادث است و ازلی نیست.

متغیر بودن عالَم دلیل بر حادث بودن عالم است و تمام عالَم از بیگ بنگ گرفته تا جزء جزء عالم متغیر است چرا که انرژی هم متغیر است و هر کدام از انرژی ها به یک دیگر تبدیل می شوند و تغییر کردن نشانه حادث بودن است.

شاید سوال شود که چرا متغیر بودن دلیل بر حادث بودن است؟

در جواب باید گفت که اگر وجودی ازلی باشد دیگر معنا ندارد که تغییر حتی در جزئی از آن ایجاد شود چرا که تغییر یعنی موجود شدن خصوصیتی جدید و این برای وجود ازلی ممکن نیست چون در حقیقت با هر تغییر وجودی جدید ایجاد شده و پس از آن وجود قبلی نیست و شما نمی توانی بگویی که هیچگاه نبوده که نباشد و ابتدایی ندارد .

هاوکینگ میگوید بعضی از قوانین فیزیکی در بیگ بنگ شکسته شده اند از جمله قانون پایستگی انرژی ، وقتی بسیاری از قوانینی که در عالم ماده جاری هستند در بیگ بنگ شکسته شده اند ، یقینا و به طریق اولی این قوانین پیش از بیگ بنگ که هنوز عالَم ماده وجود نداشته جاری نخواهند شد زیرا پیش از ماده یعنی هیچ و عدم مطلق ، مخصوصا که ما درکی از خارج ماده نداریم زیراعقل و تفکر ما بر پایه مادیات رشد کرده و نمیتوانیم با عقل مادی خارج از ماده را درک کنیم.

اینکه میگوییم قوانین فیزیک در بیگ بنگ نقض شده پس قبل از آن هم به طریق اولی جاری نیست برمیگردد به اینکه قانون پایستگی انرژی در بیگ بنگ نقض شده است ؛ زیرا قانون پایستگی بیانگر ازلیت ماده است اما اگر نقض شود دیگر بیانگر حدوث ماده میباشد و چون این قانون وابسته به وجود مکان و زمان است اما چون این دو خود در بیگ بنگ به وجود آمده اند پس این قانون هم در بیگ بنگ نقض شده و یعنی اصلا ماده ای وجود نداشته و به وجود آمده است.

بیان کردیم که یقینا و بدون شک ماده ما قبلی داشته و امکان ندارد که ازلی باشد و ادله ای بر این مطلب ارائه دادیم از جمله ادله عقلی و علمی که مقدمات این ادله در محفل فیلسوفان و دانشمندان مطرح است ؛ و از همینجا که اثبات نمودیم ممکن نیست ماده ازلی باشد و یقینا مسبوق به عدم و مسبوق به عالم غیر مادی است میگوییم که ممکن است از عدم مطلق و در حالی که عدم مطلق حاکم است وجودی پدیدار شود و این نقصان عقلی ما است که نمیتواند این مطلب را درک کند چون در عالم ماده و با قوانین عالم ماده انسان را به فکر فرو می برد ، اما هنگامی که دانستیم ممکن نیست عالَم ازلی باشد تنها راهی که باقی میماند همین است که خالقی فراتر ازعالم ماده وجود دارد که ماده را ایجاد کرده و اینکه او انرژی را از چه چیزی حاصل کرده گنجایش عقل ما را ندارد و تنها میتوان از رسولانی که با معجزه از سمت او آمده اند پرسش نمود.

**ارسال رُسُل**

بعد از اینکه دانستیم خالقی حکیم و دانا و هدفگذار بر دنیا حاکم است سوال میشود آیا این خدای حکیم که برای همه عالَم برنامه ای داده و روزگار بر پایه ی این برنامه عمل میکند برای موجودات صاحب عقلی که در این عالَم زندگی میکنند برنامه ای نداده است؟

آیا آنان را به حال خود گذاشته است؟

آیا این خدای حکیم و هدفگذار نمیخواهد انسان را راهنمایی کند؟

چگونه ممکن است که این خالق برای ریز به ریز عالَم برنامه ریزی کند و جزء به جزء عالَم پیرو قوانین باشند اما توجهی به رشد و نمو و تکامل شخصی و اجتماعی انسان نکند؟

آیا سازنده موبایل معرفی نامه و قوانین و روش استفاده از موبایل را میگوید اما خداوند ؛ جهان و خودش را معرفی نمیکند ؟ و قوانین عالَم و روش زندگی را بیان نخواهد کرد؟

بله ؛ خداوندِ حکیم یقینا احکام و دستورات و قوانین خود را برای زندگیِ صحیح و بهتر انسان خواهد گفت و هدف خویش را از خلقت بیان خواهد نمود و از همین جهت رسالت اثبات میشود و واجب می آید که رسولانی از جانب خداوند متعال مبعوث شوند و گفته های خدا را به گوش انسان برسانند.

در باره ضرورت ارسال پیامبران خلاصه ای از ابوعلی سینا در کتاب شفا صفحات 487 تا 490 را بیان میکنیم:

انسان در زندگی با حیوانات تفاوت دارد و دارای زندگی اجتماعی است. هر کدام از انسان‌ها قسمتی از نیازهای زندگی را به عهده می‌گیرند و چون قهراً باید با هم زندگی کنند و دارای داد و ستد باشند، به قانون نیازمندند، قوانینی که مطابق با عدالت و تأمین کننده حقوق تمام انسان‌ها باشد. حال که انسان به قانون احتیاج دارد، اگر قانون‌گذار خود وی باشد دو اشکال پیش می‌آید:

انسان احاطه به تمام مصالح و مفاسد ندارد.هر کس ممکن است در مقام قانون‌گذاری مصالح و منافع خود را در نظر بگیرد و طبعاً قانون را به دل خواه خود وضع کند؛ چرا که خودخواهی فطرتاً در انسان وجود دارد.

پس ضروری است، از طرف خداوند متعال که عالم؛ قادر و حکیم است، قانونی برای بشر تنظیم شود که در معاملات و داد و ستدها و زندگی وی عدالت اجتماعی را تأمین نماید. و از آن‌جا که خدای متعال موجودی مجرد است و بالاتر از آن است که با انسان‌ها تماس و ارتباط داشته باشد، پس باید انسان کاملی که از عالم غیب مطلع و حقایق به او وحی می‌شود، واسطه بین انسان و خدا باشد و حقایق و قوانین واقعی را به بشر ابلاغ کند. طبیعی است که در قانون خداوند دو اشکال فوق نیست؛ زیرا که خداوند در این قانون حظ و بهره‌ای ندارد تا بگوییم به نفع خود، قانون وضع می‌کند، و هم‌چنین به تمام شئون عالم و مصالح و مفاسد احاطه کامل دارد."پایان"

سپس لازم است این رسولان منصوب از جانب خدا و معصوم باشند تا گفته های خالق را بدون هیچ تغییر یا دخل و تصرفی به انسان برسانند و چون باید مدرکی داشته باشند که از جانب خداوند متعال هستند لازم است عملی خارق العاده انجام دهند که فقط فرستاده ی خداوند یگانه ی دانا و توانا قادر به انجام آن است که معجزه نام دارد.

علامه حلی در کتاب کشف المراد میگوید :

مهمترین دلیل عقلی بر عصمت پیامبران را جلب اعتماد مردم به آنها دانسته‌ است.

بر اسااس دلیل جلب اعتماد مردم اگر عمل پیامبران با گفتارشان مطابق نباشد، مردم رهبری‌شان را نخواهند پذیرفت.

ا**دیان الهی و بشارت به اسلام**

در بین تمام ادیانی که در جهان وجود دارد تنها برخی از آنان به خدایی واحد و حکیم و توانا و متعال و نامتناهی رهنمود کرده اند.

شریعت الهی یقینا برنامه ای برای تمام جهانیان از ابتدای خلقت بشر تا انتهای وجود بشر در جهان است.

چنانچه داستان طوفان نوح در نگاشته های قدیمی ترین تمدن جهان یعنی تمدن سومر و اکد نیز یافت شده.

در کتاب الواح سومری صفحه 219 چنین آمده:

هنگامی که جرج اسمیت، دانشمند انگلیسی و از کارکنان موزه بریتانیا، لوحه یازدهم منظومه گیلگمش را کشف کرد و کلید رمز آن را گشود، معلوم شد که داستان توفان نوح ساخته و پرداخته نویسندگان تورات نبوده است. وی در روز سوم دسامبر 1782م طی بازدیدی از انجمن تازه تأسیس یافته «باستان شناسی کتاب مقدس» نطقی ایراد و در آن اعلام کرد که بر روی یکی از لوحه های کتابخانه کهن آشوربانیپال، پادشاه آشور در قرن هفتم ق م، داستان توفانی را خوانده که شباهت بسیاری با داستان توفان در سفر پیدایش دارد.

اعلام این موضوع شور و هیجان زایدالوصفی در محافل علمی آن زمان برانگیخت.پس از اعلام این خبر، اسمیت تفسیر کلدانی توفان نوح و به همراه آن شرح کلی متن داستان گیلگمش را منتشر کرد، اما لوحه توفان ناقص بود. بنابراین جست وجو برای یافتن لوحه های بیشتر جهت تکمیل لوحه های پیشین آغاز شد. روزنامه دیلل تلگراف، که درلندن انتشار می یافت، برای ادامه حفاری در نینوا، که جرج اسمیت برای موزه بریتانیاانجام می داد، مبلغی مساعده داد. اسمیت بلافاصله پس از رسیدن به نینوا خطوط گمشده شرح توفان نوح را، که از آن زمان تا کنون کامل ترین و دست نخورده ترین قسمت کل حماسه است، پیدا کرد. لوحه های بیشتری در همان سال و سال بعد یافت شد واسمیت توانست نواقص طرح کلی متن آشوری را برطرف سازد. او در سال 1876م، به دلیل سازگار نبودن آب و هوای آن منطقه با مزاجش، بر اثر بیماری در سی و شش سالگی در نزدیکی حلب درگذشت.

از همین جهت پیامبران بسیاری برای رساندن شرایع الهی مبعوث شدند از آدم تا نوح و ادریس و موسی و عیسی و پیامبر اکرم علیهم السلام که تمامی شرایعِ توحیدی ، امتداد یافتند به یهودیت و سپس به مسیحیت و در پایان در اسلام ختم شد.

و مسئله ای که باید پیرامون آن بحث شود همین است که کدام یک از این سه دینِ توحیدی که به ادیان ابراهیمی معروف هستند در زمان حاضر حق هستند؟

برای این منظور استدلال می کنیم به آیاتی از عهد عتیق زیرا عهد قدیم یا همان تورات مقبول یهودیت و مسیحیت میباشد:

حضرت موسی علیه السلام در تثنيه: باب 18، آیه 15 الی 20 مژده آمدن پیامبری از نسل برادران بنی اسرائیل را میدهد.

مطلب مهمی که در این آیات بیان شده بشارت به مبعوث شدن پیامبری از میان برادران بنی اسرائیل است که مانند موسی علیه السلام دارای شریعت است و از جانب خدا سخن میگوید.

این پیامبر از بنی اسرائیل نیست زیرا در آیه می گوید از نسل برادران بنی اسرائیل است و همچنین بعد از حضرت موسی هیچ پیامبری که دارای شریعت باشد از بنی اسرائیل مبعوث نشد و همچنین در تثنیه ، فصل 34 ، آیه 9 الی 10 میبینیم که گفته می شود از بنی اسرائیل مانند موسی کسی مبعوث نشده:

۹ و یوشع بن نون از روح حکمت مملو بود، چونکه موسی دستهای خود را بر او نهاده بود. و بنی اسرائیل او را اطاعت نمودند، و برحسب آنچه خداوند به موسی امر فرموده بود، عمل کردند. ۱۰ و نبی‌ای مثـل موسی تا بحال در اسرائیل برنخاسته است که خداوند او را روبرو شناخته باشد،

منظور حضرت عیسی نیز نیست زیرا ایشان از نسل یعقوب نمیباشد.

در آیاتی مثل تثنيه: باب 2، آيه 4 و باب 23، آیه 7 قبايلي را كه از نسل عيسو بوده اند به عنوان برادران بنى‌اسرائيل معرفى كرده است.

برای نمونه تثنیه ، آیه 4 ، فصل 2 ، ترجمه قدیم را ذکر می کنیم:

۴ و قوم را امر فرموده، بگو که شما از حدود برادران خود بنی عیسو که در سَعیر ساکنند باید بگذرید، و ایشان از شما خواهند ترسید، پس بسیار احتیاط کنید.

اما منظور نسل عیسو نیز نمی باشد زیرا در عوبدیا ، فصل یک ، آیه 18 ، ترجمه قدیم آمده است:

۱۸-و خاندان یعقوب آتش و خاندان یوسف شعله و خاندان عیسو کاه خواهند بود و در میان ایشان مشتعل شده، ایشان را خواهد سوزانید و برای خاندان عیسو بقیتّی نخواهد ماند زیرا خداوند تکلّم نموده است.

پس منظور از بشارتی که داده شده پیامبری از نسل عیسو نیست ، چرا که نسل او قطع شد.

میتوان فرزندان اسحاق و اسماعیل را برادران یکدیگر محسوب کرد.

چه بسا در آیات زیر مشاهده میکنید خداوند وعده برکت و گسترش نسل اسماعیل را داده است.

20-و اما در خصوص اسماعیل، تو را اجابت فرمودم. اینک او را برکت داده، بارور گردانم، و او را بسیار کثیر گردانم. دوازده امیر از وی پدید آیند، و امتی عظیم از وی بوجود آورم. (پیدایش 17: 20)

پس فقط نسل حضرت اسماعیل باقی میماند که قرائن دیگر نیز این را تایید می کند زیرا ایشان در فاران رشد کردند و بزرگ شدند و نسل ایشان از فاران برخواست و برخی آیات نیز بشارت میدهد به بعثت پیامبری از فارآن که در ادامه به تفصیل پیرامون آن توضیح خواهیم داد.

حضرت هاجر و اسماعیل در صحرای فاران ساکن بودند چنانچه در ترجمه قدیم عهد عتیق کتاب پیدایش ، فصل بیست و یک ، آیه بیست و یک این چنین آمده است:

۲۱ و در صحرای فاران، ساکن شد. و مادرش زنی از زمین مصر برایش گرفت.

پیامبر اسلام از نسل قیدار است که فرزند اسماعیل می باشد و ایشان همچون موسی به نبوت برانگیخته شد و دارای شریعت است

و قرآن می گوید محمد پیامبری مانند موسى است.

قرآن در بيان وجه تشابه حضرت موسى و حضرت محمد در آیه 15 سوره مزمل مى‌گويد:

«إِنَّا أَرْسَلْنا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شاهِداً عَلَيْكُمْ كَما أَرْسَلْنا إِلى‌ فِرْعَوْنَ رَسُولًا؛

ما پيغمبرى به سوى شما فرستاده‌ايم كه (در روز قيامت) در حق شما گواهى خواهد داد همان گونه كه به سوى فرعون هم پيامبرى را فرستاده بوديم».

و همچنین در سوره احقاف آیات 12 و 30 کتاب و شریعت محمد را كتابي نازل شده بعد از كتاب موسى معرفى مى‌كند.

نسب حضرت محمد در واقع فارانی است ، و در برخی منابع نیز منظور از فاران را حجاز دانسته.

پس فاران چه حجاز باشد چه در جایی دیگر پیامبر اسلام فارانی است.

همچنین در متن آیات بشارت که در تورات آمده است گفته شده کلام خود را به دهان او خواهم گذاشت که اشاره به امی بودن پیامبر اسلام دارد و بیان می کند که پیامبری که مژده او را می دهیم با خواندن و نوشتن سر و کاری ندارد.

در پیدایش / فصل ۲۵ / ترجمه قدیم فرزندان اسماعیل را چنین معرفی کرده است:

۱۲ این است پیدایش اسماعیل بن ابراهیم که هاجر مصری، کنیز ساره، برای ابراهیم زایید. ۱۳ و این است نامهای پسران اسماعیل، موافق نامهای ایشان به حسب پیدایش ایشان. نخست زادة اسماعیل، نَبایوت، و قیدار و اَدَبیل و مِبسام. ۱۴ و مشماع و دومه و مسا ۱۵ و حدار و تیما و یطُور و نافِیش و قِدْمَه. ۱۶ اینانند پسران اسماعیل، و این است نامهای ایشان در بُلدان و حله‌های ایشان، دوازده امیر، حسب قبایل ایشان. ۱۷ و مدت زندگانی اسماعیل، صد و سی و هفت سال بود که جان را سپرده، بمرد و به قوم خود ملحق گشت.

از برخی از آیات کتاب مقدس مشخص میشود که بنی قیدار به میان اعراب آمدند.

برای نمونه حزقیال،فصل 27،آیه 21،ترجمه قدیم را مشاهده کنید:

20 ددان با زین پوشهای نفیس به جهت سواری سوداگران تو بودند. 21- عرب و همه سروران قیدار بازارگانانِ دست تو بودند. با بره‌ها و قوچها و بزها با تو داد و ستد می‌کردند. 22- تجّار شَبا و رَعْمَه سوداگران تو بودند. بهترین همه ادویه‌جات و هر گونه سنگ گرانبها و طلا به عوض بضاعت تو می‌دادند.

همچنین در تفسیر کاربردی عهد عتیق ، پیدایش ، تفسیر آیات 12 تا 18 چنین آمده است:

۱۲-۱۸ در این قسمت به ما فهرستی از دوازده پسر اسماعیل داده شده است. نام بسیاری از آنها عربی می‌باشد، که این نامها به صورت سنتی در میان اعراب که اسماعیل جد آنها می‌باشد، متداول است. نسل اسماعیل، همراه با قبایلشان در شرقی‌ترین قسمت سرزمین کنعان که در حال حاضر عربستان سعودی می‌باشد، ساکن گردیدند.

◾آیات بشارت:

۱۵ یهُوَه، خدایت، نبیّ‌ای را از میان تو از برادرانت، مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید، او را بشنوید.

۱۶ موافق هر آنچه در حوریب در روز اجتماع از یهُوَه خدای خود مسئلت نموده، گفتی: «آواز یهُوَه خدای خود را دیگر نشنوم، و این آتش عظیم را دیگر نبینم، مبادا بمیرم.»

۱۷ و خداوند به من گفت: «آنچه گفتند نیکو گفتند.

۱۸ نبیّ‌ای را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد، و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت.

۱۹ و هر کسی که سخنان مرا که او به اسم من گوید نشنود، من از او مطالبه خواهم کرد.

۲۰ و اما نبیّ‌ای که جسارت نموده، به اسم من سخن گوید که به گفتنش امر نفرمودم، یا به اسم خدایان غیر سخن گوید، آن نبی البته کشته شود.

در چندین آیه از عهد عتیق به بعثت پیامبری از فاران اشاره شده است:

در تثنیه ، فصل 33 ، ایات 1 و2 ، ترجمه قدیم چنین آمده:

1 و این است برکتی که موسی، مرد خدا، قبل از وفاتش به بنی اسرائیل برکت داده، 2 گفت: «یهُوَه از سینا آمد، و از سعیر بر ایشان طلوع نمود و از جَبَل فاران درخشان گردید و با کرورهای مقدسین آمد، و از دست راست او برای ایشان شریعت آتشین پدید آمد.

در حبقوق ، فصل سوم ، آیه 3 الی 6 ، ترجمه قدیم چنین آمده:

۳ خدا از تیمان آمد و قدّوس از جبلِ فاران، سِلاه. جلال او آسمانها را پوشانید و زمین از تسبیح او مملّو گردید. ۴ پرتُوِ او مثل نور بود و از دست وی شعاع ساطع گردید. و ستر قوّت او در آنجا بود. ۵ پیش روی وی وبا می‌رفت و آتش تب نزد پایهای او می‌بود. ۶ او بایستاد و زمین را پیمود. او نظر افکند و امّت‌ها را پراکنده ساخت و کوههای ازلی جَستند و تلّهای ابدی خم شدند. طریق‌های او جاودانی است.

این آیه در ترجمه شریف چنین آمده است:

خدا از اَدوم بر می‌گردد؛ خدای قدّوس از کوهستان فاران می‌آید. جلال او آسمانها را پوشانده، و زمین از ستایش او پر است.4 پرتو او مثل نورِ برق درخشان است و از دستهایش که قدرت او در آنها نهفته است، نور می‌تابد. ۵ مرض را پیشاپیش خود می‌فرستد و به مرگ امر می‌کند که به دنبالش بیاید.۶ هنگامی که می‌ایستد، زمین می‌لرزد وقتی نگاه می‌کند، قومها از ترس می‌لرزند. کوه‌های جاودانی خُرد می‌شوند و تپّه‌های ابدی که در زمانهای قدیم بر آنها قدم می‌زد، از هم پاشیده می‌شوند.

در آیاتی که از تثنیه بیان شد به وضوح مشخص است که حضرت موسی در سدد بیان بشارتی است.

در آیات فوق فارآن به همراه سینا و سعیر آمده که محل نزول وحی و نزول شریعت الهی بوده که این دلالت دارد فاران نیز محل نزول شریعتی الهی خواهد بود.

آمدن یهوه از کوه سینا اشاره به نزول وحی به حضرت موسی و بیان شریعت ایشان است و طلوع از سعیر اشاره به وحی به عیسی و شریعت ایشان می باشد.

و منظور از فارآن نیز وحی به حضرت محمد و شریعت ایشان است.

مصداق هر سه نوری که از سینا آمد و از سعیر طلوع کرد و در فارآن درخشید نمیتواند حضرت موسی باشد زیرا حضرت موسی هیچگاه وارد سعیر نشد.

در اعداد فصل 20 آیات 15 الی 21 چنین آمده:

۱۵ که پدران ما به مصر فرود آمدند و مدت مدیدی در مصر ساکن می‌بودیم، و مصریان با ما و با پدران ما، بد سلوکی نمودند. ۱۶ و چون نزد خداوند فریاد برآوردیم، او آواز ما را شنیده، فرشته‌ای فرستاد و ما را از مصر بیرون آورد. و اینک ما در قادش هستیم، شهری که در آخر حدود توست. ۱۷ تمنا اینکه از زمین تو بگذریم، از مزرعه و تاکستان نخواهیم گذشت، و آب از چاهها نخواهیم نوشید، بلکه از شاهراه‌ها خواهیم رفت، و تا از حدود تو نگذشته باشیم، به طرف راست یا چپ انحراف نخواهیم کرد.» ۱۸ ادوم وی را گفت: «از من نخواهی گذشت والاّ به مقابلة تو با شمشیر بیرون خواهم آمد.» ۱۹ بنی اسرائیل در جواب وی گفتند: «از راههای عام خواهیم رفت و هرگاه من و مواشیم از آب تو بنوشیم، قیمت آن را خواهم داد، فقط بر پایهای خود می‌گذرم و بس.» ۲۰ گفت: «نخواهی گذشت.» و ادوم با خلق بسیار و دست قوی به مقابلة ایشان بیرون آمد. ۲۱ بدینطور ادوم راضی نشد که اسرائیل را از حدود خود راه دهد. پس اسرائیل از طرف او رو گردانید.

در آیاتی که از تثنیه بیان شد به وضوح مشخص است که حضرت موسی در سدد بیان بشارتی است.

در آیات فوق فارآن به همراه سینا و سعیر آمده که محل نزول وحی و نزول شریعت الهی بوده که این دلالت دارد فاران نیز محل نزول شریعتی الهی خواهد بود.

آمدن یهوه از کوه سینا اشاره به نزول وحی به حضرت موسی و بیان شریعت ایشان است و طلوع از سعیر اشاره به وحی به عیسی و شریعت ایشان می باشد و منظور از فارآن نیز وحی به حضرت محمد و شریعت ایشان است.

مصداق هر سه نوری که از سینا آمد و از سعیر طلوع کرد و در فارآن درخشید نمیتواند حضرت موسی باشد زیرا حضرت موسی هیچگاه وارد سعیر نشد.

به طور کلی اشاره به نبوت این سه پیامبر جلیل القدر دارد.

آیاتی که از حبقوق ذکر شد پیشگویی و بشارتی به نبوت حضرت عیسی و حضرت محمد است.

حضرت حبقوق در این ایات چیزی از تجلی خدا در سینا نمیگوید زیرا فرستاده الهی از سینا مبعوث شده بود و سالها از وفات او گذشته بود و ایشان قصد دارند مژده دو نبوت بزرگ الهی را بدهد که اولین آن ها از سعیر یا همان تیمان یا ادوم است و دومین آن از جبل فاران است.

قبلا بیان کردیم که حضرت محمد از نسل اسماعیل است و فاران اگر هم حجاز نباشد نیز محمد در واقع فارانی است .

در منابع تاریخی به چند مکان به عنوان فاران اشاره شده که یکی از آن مکان ها کوه های حجاز است.

برای مثال:

در کتاب قاموس الكتاب المقدّس، ص 667 آمده:

فاران، نامى است كه در كتب مقدّس، بر سلسله جبال يا منطقه‌اى كوهستانى در جنوب ارض كنعان و درساحل درياى سرخ، اطلاق شده است و همان سرزمينى است كه ابراهيم عليه السلام، هاجر و اسماعيل را به دستور خداوند، در آن‌جا سُكنى داد.

یاقوت حموی در معجم البلدان جلد 4 صفحه 225 نیز چنین میگوید:

فاران نام سه جایگاه است؛

یکی: دهكده‏‌اى است در سغد سمرقند. از منسوبان بدان: ابو منصور محمد پسر بكر پسر اسماعيل سمرقندى فارانى.

دوم –به نقل از ابو عبد اللّه قضاعى-: بلوكی از بلوك‌هاى روبروی مصر است.

سوم: -به نقل از ابن ماكولا-: من شنیده‌ام كه: ابوبکر نصر پسر قاسم پسر قضاعه قضاعى فارانى اسكندرانى منسوب به همين كوه‌هاى فاران است كه كوه‌هاى حجاز است.

علی کل حال هیچکدام از پیامبران بنی اسرائیل و یا پیامبری دیگر نسبتی با فاران ندارد و تنها پیامبری که از فاران آمده حضرت محمد است.

**شیعه اثنی عشری طریق حق است**

بعد ازپیامبر اکرم صلوات الله علیه ائمه زمام دار امر ولایت هستند.

در کتاب صحیح مسلم بن حجاج جلد سوم ، صفحه ، 1478 حدیث 1851 از پیامبر اکرم چنین روایت شده است:

و من مات ولیس فی عنقه بیعه مات میته جاهلیه

پیامبر اکرم فرمودند: هرکس بمیرد و بر گردنش بیعتی نباشد به مرگ جاهلی مرده است.

و مانند همین روایت در کتاب مسند احمد بن حنبل جلد 4 صفحه 96 چنین ذکر شده :

من مات بغیر امام مات میته جاهلیه

روایات بسیاری از پیامبر اکرم نقل شده که اوصیا و ائمه بعد از من 12 نفر هستند که در برخی روایات نام آنان نیز بیان شده است.

این روایات به صورت متواتر در کتب شیعه و اهل سنت از پیامبر اکرم نقل شده است.

در کتاب صحیح مسلم جلد 3 صفحه 1452 حدیث 1821 چنین آمده است:

ان هذا الامر لاینقضی حتی یمضی فیهم اثناعشر خلیفه، قال: ثم تکلم بکلام خفی عَلَیَّ قال:فقلتُ: لابی ماقال؟قال: کلهم من قریش.

پیامبر اکرم فرمود: دین اسلام کارش به پایان نرسیده و به نتیجه نمی رسد، مگر اینکه دوازده خلیفه بیایند و کار خود را انجام بدهند؛ راوی میگویدپیامبر جمله ای گفتند که من نشنیدم .پرسیدم:پیامبر چه فرمود؟ گفت: فرمود: همه ی آنها از قریش هستند.

در صحیح مسلم جلد سوم صفحه 1453 ، کتاب الاماره ، باب 1 حدیث 7 چنین روایت شده که پیامبر اکرم فرمود:

لایزال الاسلام عزیزا الی اثنی عشر خلیفه

همچنین احمد بن حنبل در مسند خود در جلد پنجم صفحه 96 از پیامبر اکرم چنین نقل شده است:

لایضره من فارقه او خالفه حتی یملک اثناعشر کلهم من قریش.

در برخی روایات چنانچه قندوزی در جلد سوم ،صفحه 290 ، از ینابیع الموده نقل کرده اینچنین آمده است:

کلهم من بنی هاشم

مهم ترین دلیل بر حقانیت امام علی علیه السلام حدیث غدیر است که به تواتر در بین شیعه و اهل سنت و از طُرُق مختلف و راویان بسیاری نقل شده است و ولایت امام علی علیه السلام را اثبات میکند.

غزالی در کتاب سر العالمین صفحه 21 میگوید:

و اجمع الجماهیر علی متن الحدیث من خطبته فی یوم غدیر خم باتفاق الجمیع.

ابن کثیر در البدایه و النهایه جلد هفتم ، صفحه 681 از ذهبی چنین نقل میکند:

و صدر الحدیث من کنت مولاه فعلی مولاه متواتر اتیقن ان رسول الله قاله.

ابن حجر عسقلانی در فتح الباری جلد 7 صفحه 74 میگوید:

و اما حدیث من کنن مولاه فعلی مولاه فقد اخرجه الترمزی و النسائی و هو کثیر الطرق جِداً و قد استوعبها ابن عقده فی کتاب مفرد، و کثیر من اسانیدها صحاح و حسان.

نسائی در السنن الکبری جلد 7 صفحه 308 حدیث 8088 میگوید:

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ، عَنْ سَعْدٍ، عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ كُنْتُ وَلِيَّهُ، فَعَلِيٌّ وَلِيُّهُ»

در کتاب مسند احمد بن حنبل جلد 32 صفحه 73 حدیث 19325 اینگونه آمده:

قَالَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ: وَأَنَا أَسْمَعُ، نَزَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِوَادٍ يُقَالُ لَهُ: وَادِي خُمٍّ فَأَمَرَ بِالصَّلَاةِ فَصَلَّاهَا بِهَجِيرٍ، قَالَ: فَخَطَبَنَا، وَظُلِّلَ لِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِثَوْبٍ عَلَى شَجَرَةِ سَمُرَةٍ مِنَ الشَّمْسِ، فَقَالَ: " أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ، أَوْ أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ، أَنِّي أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ؟ " قَالُوا: بَلَى، قَالَ: " فَمَنْ

كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَإِنَّ عَلِيًّا مَوْلَاهُ، اللهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ

و احادیث بسیاری وجود دارد اما به همین مقدار کفایت میکنیم و با این حال عده ای میگویند که معنای ولی ، ولایت و خلافت نیست که در ادامه در مبحثی جدا به آن خواهیم پرداخت.

این درحالیست که کتاب صحیح بخاری به نقل از عمربن خطاب در مورد خلافت ابوبکر میگوید:

(کانت بیعه ابوبکر فلته....و لکن الله وقی شرّها) که یعنی بیعت ابوبکر بی حساب و شتاب زده بود که خدا مارا از شر آن حفظ کرد.

و همانا اکثر انصار مخالف بیعت با ابوبکر بودند، چنانچه ابن تیمیه در منهاج السنه جلد 7 ص 49 میگوید:

و کان اکثر بنی عبدمناف من بنی امیه و بنی هاشم و غیرهم لهم میل قوی الی علی بن ابیطالب یختارون ولایته.

عایشه در صحیح بخاری روایت شده که عمر با ترساندن مردم بیعت گرفت و در بین مردم هم نفاق بود:

عن عایشه: خوَّف عمر الناس و ان فیهم لنفاقا

پیروان حضرت علی در قیامت رستگاران هستند:

شوکانی در فتح القدیر جلد پنجم صفحه 240 و ابن عساکر در تاریخ دمشق جلد 42 صفحه 371 و سیوطی در الدر المنثور جلد هشتم صفحه 598 اینگونه گفته اند:

عن جابر بن عبد الله: کنا عند النبی فاقبل علی فقال النبی:والذی نفسی بیده ان هذا و شیعته لهم الفائزون یوم القیامه.

آیات بسیاری در قران کریم وجود دارد که به امامت و ولایت حضرت علی شهادت میدهند تا آنجا که برخی علمای اهل سنت مثل حافظ ابونعیم اصفهانی کتاب (مانزل من القرآن فی علی) و حافظ ابوبکر شیرازی کتاب(نزول القرآن فی علی) را مینویسند.

بخاری و مسلم و بسیاری از اکابر علمای اهل سنت نوشته اند:

(بعث النبی فی یوم الاثنین و آمن علی یوم الثلاث)

آیه ولایت(انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یوتون الزکوه و هم راکعون) در شان امام علی نازل شده است:

ابن ابی حاتم که ابن تیمیه در منهاج السنه جلد 7 صفحه 179 میگوید: مطالب تفسیر او مورد اعتماد است در تفسیر خود در جلد 4 صفحه 1162 میگوید این آیه در شان امام علی است.

ابن ابی حاتم در جلد اول ،صفحه1172 از تفسیر خود میگوید آیه ابلاغ در شان امام علی نازل شده است.

سیوطی نیز در الدر المنثور جلد پنجم صفحه 383 میگوید آیه ابلاغ در شان امام علی علیه السلام نازل شده است.

خطیب بغدادی در کتاب تاریخ بغداد جلد نهم صفحه 222 در حدیثی معتبر از ابوهریره در شان نزول آیه اکمال دین چنین نقل کرده است:

یوم غدیر خم لما اخذ النبی بید علی بن ابیطالب ،

فقال :الست ولی المومنین؟قالو:بلی یا رسول الله،قال:من کنت مولاه فعلی مولاه . فقال عمربن الخطاب:بخ بخ لک یا بن ابی طالب اصبحت مولای و مولی کل مسلم ، فانزل الله:الیوم اکملت لکم دینکم .

در کتاب السلسله الصحیحه ،جلد پنجم صفحه 263 و کتاب المستدرک علی الصحیحین جلد سوم صفحه 143 چنین آمده است:

قال النبی لعلی:انت ولی کل مومن بعدی.

قال الالبانی: اخرجه احمد و من طریقته الحاکم و قال: صحیح الاسناد و واقفه الذهبی و هو کما قالا.

در کتاب صحیح بخاری جلد 5 صفحه 21 از رسول الله چنین نقل شده:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي»

همچنین در صحیح بخاری جلد 4 صفحه 79 چنین آمده:

«فَقَالَ لَهَا أَبُو بَكْرٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لاَ نُورَثُ، مَا تَرَكْنَا صَدَقَةٌ»، فَغَضِبَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَهَجَرَتْ أَبَا بَكْرٍ، فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُوُفِّيَتْ، وَعَاشَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ،»

همچنین در صحیح بخاری جلد 5 صفحه 139 چنین آمده:

فَأَبَى أَبُو بَكْرٍ أَنْ يَدْفَعَ إِلَى فَاطِمَةَ مِنْهَا شَيْئًا، فَوَجَدَتْ فَاطِمَةُ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ، فَهَجَرَتْهُ فَلَمْ تُكَلِّمْهُ حَتَّى تُوُفِّيَتْ، وَعَاشَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ، فَلَمَّا تُوُفِّيَتْ دَفَنَهَا زَوْجُهَا عَلِيٌّ لَيْلًا.

**معنای ولی چیست**

در پرسش به این سوال که چرا میگویید کلمه ی (ولی) به معنای امام و جانشین است چنین میگوییم:

چگونه است که ابوبکر وقتی میخواهد بگوید من حکومت شما را به دست گرفته ام از همین لفظ استفاده می کند؟

در کتاب البدایه و النهایه جلد هشتم صفحه 89 چنین آمده:

قال ابوبکر:قد وُلّیتُ امرکم و لست بخیرکم .هذا اسناد صحیح.

ابن اثیر در جامع الاصول جلد 4 صفحه 109 مینویسد:

ابوبکر هنگام تعیین عمر به عنوان خلیفه مردم گفت: وَلَّیتُ علیکم عُمَرَ.

در کتاب صحیح مسلم جلد سوم ، صفحه 1378 چنین آمده:

فلمّا توفی رسول الله قال الوبکر:انا ولیّ رسول الله...ثم توفی ابوبکر و انا ولیّ رسول الله و ولی ابی بکر.

برخی علمای اهل سنت نیز بیان کرده اند معنای ولی خلافت و ولایت است:

ابن جوزی در تذکره خواص الامه جلد 1 صفحه 38 در مورد کلمه مولاه 10 وجه ذکر کرده است و بعد میگوید هیچ یک از این 10 معنا مطابق سخن رسول خدا نیست و سپس میگوید:

و المراد من الحدیث الطاعه المحضه المخصوصه فتعین وجه العاشر و هو الاولی و معناه من کنت اولی به من نفسه فعلی اولی به ، و قد صرح بهذا المعنى الحافظ أبو الفرج يحيى بن السعيد الثقفي الأصبهاني في كتابه المسمى بمرج البحرين فانه روى هذا الحديث باسناده الى مشايخه و قال فيه فاخذ رسول اللّه (ص) بيد علي‌ (ع) فقال من كنت وليه و أولى به من نفسه فعلي وليه فعلم ان جميع المعاني راجعة الى الوجه العاشر و دل عليه أيضا قوله (ع) ا لست أولى بالمؤمنين من انفسهم و هذا نص صريح في اثبات امامته و قبول طاعته و كذا قوله (ص) و أدر الحق معه حيث ما دار و كيف ما دار فيه دليل على انه ما جرى خلاف بين علي (ع) و بين أحد من الصحابة الا و الحق مع علي (ع) و هذا باجماع الأمة أ لا ترى ان العلماء إنما استنبطوا أحكام البغاة من وقعة الجمل و صفين و قد اكثرت الشعراء في يوم غدير خم فقال حسان بن ثابت:

يناديهم يوم الغدير نبيهم\* \* \* بخم فاسمع بالرسول مناديا

و قال فمن مولاكم و وليكم\* \* \* فقالوا و لم يبدوا هناك التعاميا

إلهك مولانا و أنت ولينا\* \* \* و مالك منا في الولاية عاصيا

فقال له قم يا علي فانني\* \* \* رضيتك من بعدي اماما و هاديا

فمن كنت مولاه فهذا وليه\* \* \* فكونوا له انصار صدق مواليا

هناك دعا اللهم وال وليه\* \* \* و كن للذي عادا عليا معاديا

و يروى ان النبي (ص) لما سمعه ينشد هذه الابيات قال له يا حسان لا تزال مؤيدا بروح القدس ما نصرتنا او نافحت عنا بلسانك.

**ولایت فقیه ولایت حق است**

در قرآن کریم آیه 59 از سوره نساء چنین میخوانیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ۖ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

ترجمه مکارم شیرازی این آیه را چنین ترجمه کرده است:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [= اوصیای پیامبر] را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

روایات متعددی در منابع شیعه و اهل سنت وجود دارد که مراد از "اولی الامر" را ائمه معصومین (ع) معرفی می‌کنند.

شیخ کلینی در کتاب شریف الکافی جلد 1 صفحه 276 در روایتی از امام باقر علیه السلام چنین می نویسند:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ‌ إِيَّانَا عَنَى خَاصَّةً- أَمَرَ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِطَاعَتِنَا.

تا به اینجا دانستیم که بر ما اطاعت از خدا و رسول خدا و ائمه اطهار واجب شده است.

اما الآن که در زمان غیبت امام زمان قرار داریم و دسترسی به امام زمان وجود ندارد تکلیف ما چه می باشد؟

در آیه ی 122 از سوره توبه چنین میخوانیم:

فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ.

در ترجمه فولادوند اینگونه ترجمه شده است:

و شايسته نيست مؤمنان همگى [براى جهاد] كوچ كنند. پس چرا از هر فرقه‌اى از آنان، دسته‌اى كوچ نمى‌كنند تا [دسته‌اى بمانند و] در دين آگاهى پيدا كنند و قوم خود را -وقتى به سوى آنان بازگشتند بيم دهند- باشد كه آنان [از كيفر الهى ]بترسند؟.

سید هاشم بحرانی در کتاب البرهان جلد 2 صفحه 870 در مورد توصیه به تفقه در دین از امام باقر علیه السلام روایت آورده که ایشان فرمودند:

«تَفَقَّهُوا،فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ أَعْرَابِيٌّ،إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ إِلَى قَوْلِهِ: يَحْذَرُونَ ».

همچنین ایشان در همان صفحه به نقل از طبرسی از امام باقر علیه السلام چنین روایت آورده است:

قَالَ الْبَاقِرُ(عَلَيْهِ السَّلاَمُ): «كَانَ هَذَا حِينَ كَثُرَ النَّاسُ فَأَمَرَهُمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَنْ تَنْفِرَ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ وَ تُقِيمَ طَائِفَةٌ لِلتَّفَقُّهِ،وَ أَنْ يَكُونَ الْغَزْوُ نَوْباً».

مرحوم طبرسی در کتاب مجمع البيان ذيل آيه فوق اینگونه آمده:

گروهى از ياران پيامبر صلى الله عليه و آله، براى تبليغ اسلام به ميان قبائل باديه‌نشين رفتند، باديه‌نشينان مقدم آنها را گرامى داشتند، و به آنها نيكى كردند، ولى بعضى به آنها ايراد گرفتند:

چرا پيامبر صلى الله عليه و آله را رها كرديد و به سراغ ما آمديد، آنها از اين نظر ناراحت و افسرده شدند، و به خدمت پيامبر صلى الله عليه و آله بازگشتند، آيه نازل شد و برنامه تبليغى آنها را تصويب كرد و از آنها رفع نگرانى شد.

همچنین ایشان در از ابن عباس چنين روايت كرده است:

هنگامى كه پيامبر صلى الله عليه و آله به سوى ميدان جهاد حركت مى‌كرد، همه مسلمانان به استثناى منافقان و معذوران، در خدمتش در حركت بودند، اما پس از آن كه آياتى در مذمت منافقان نازل شد، و مخصوصاً متخلفان جنگ «تبوك» را به باد ملامت گرفت، مؤمنان را بيش از پيش مصمم به شركت در ميدان‌هاى جهاد كرد، حتى در جنگ‌هائى كه پيغمبر صلى الله عليه و آله شخصاً شركت نمى‌كرد، (سريه‌ها)، همگى به سوى‌ ميدان مى‌رفتند، و پيامبر صلى الله عليه و آله را تنها مى‌گذاردند، آيه فوق نازل شد و اعلام كرد: در غير مورد ضرورت، شايسته نيست همه مسلمانان به سوى ميدان جنگ بروند، (بلكه گروهى در «مدينه» بمانند، و معارف و احكام اسلام را از پيامبر صلى الله عليه و آله بياموزند، و به دوستان مجاهدشان پس از بازگشت تعليم دهند).

در کتاب رجال نجاشی جلد 1 صفحه 39 چنین آمده است:

فقد روى أحمد بن محمّد بن عيسى وقال : خرجت إلى الكوفة في طلب الحديث فلقيت بها الحسن بن عليّ الوشا ، فسألته أن يخرج لي كتاب العلا بن رزين وأبان بن عثمان ، فأخرجهما إليّ فقلت له : أحبّ أن يجيزهما لي فقال : يرحمك الله وما عجلتك ، اذهب فاكتبهما واسمع من بعد ذلك ، فقال : لا آمن الحدثان ، فقال : لو علمت هذا الحديث يكون له هذا الطلب لاستكثرت منه فإنّي أدركت في هذا المسجد ( بالكوفة ) تسعمائة شيخ كلّ يقول حدّثني جعفر ( أي الإمام الصادق عليه‌السلام ) .

از آیه نفر مشخص میشود که خداوند متعال به صورت واجب کفایی امر به تفقه در دین کرده است و اشخاصی را که فقیه در دین هستند برای دیگر مردمان حجت قرار داده است و از شان نزول آیه فوق و روایات مشخص است که فقیه شخصی است که به فهم کلام خداوند و فرامین الهی و دین اسلام و فهم کلام معصومین رسیده است و میتواند مردم را انذار دهد و آنان را به راه درست هدایت کند.

پس خداوند متعال فقها را بر مردم حجت قرار داده است.

و عقل انسان میگوید که در زمان غیبت امام معصوم نیز باید به فقهای دین رجوع کنیم.

از طرفی محافظت از اسلام و پاسداری از کیان اسلام و اجرای احکام و حدود اسلامی نیازمند تشکیل حکومت اسلامی است.

و عهده داری این مهم در زمان معصومین توسط معصومین بود اما در زمان غیبت چاره ای نیست الا تشکیل حکومت توسط فقیهی که دارای نزدیکترین خصائص به امام معصوم می باشد .

فقیهی خِبره ، باتقوا، بادیانت، شجاع، عامل به احکام الهی ، دارای بینش صحیحِ سیاسی و فرهنگی و اجتماعی .

**منابع:**

1-ابوالقاسم، علی بن الحسن ابن هبه الله، تاریخ مدینه دمشق،و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الاماثل، دار الفکر-بیروت-1995م

2-الالبانی،ناصرالدین،سلسله الاحادیث الصحیحه، مکتبه المعارف،الریاض 1995 م.

3-ارسطو،ما بعد الطبیعه،ترجمه لطفی، محمدحسن،نشر طرح نو،تهرآن،چاپ2،

4-ابوحامد الغزالی،رسائل الامام الغزالی،المکتبه التوفیقیه،مصر،بی تا.

5-ابن جوزی،ابوالفرج عبدالرحمن بن علی ابوالفضائل جمال‌الدین بغدادی،تذکره خواص الامه،بی تا،کتابخانه مدرسه فقاهت.

6-البخاری،محمد بن اسماعیل،صحیح البخاری،دار ابن کثیر،دمشق،چاپ اول،1423ق.

7-البغدادی،الخطیب،احمد بن علی،تاریخ بغداد،دار الغرب السلامی، بیروت، چاپ اول،2001م.

8-بحرانی،سید هاشم بن سلیمان توبِلی بحرانی،البرهان في تفسير القرآن،الناشر: مؤسسة البعثة،بی تا،کتابخانه مدرسه فقاهت

9-ترجمه عهدین،تورات و انجیل،قدیم-شریف-تفسیری

10-الحموی،شهاب‌الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله،معجم البلدان ،الأنساب ومعاجم مختلفة،ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان

11-الحرانی،احمد بن عبدالحلیم بن التیمیه، منهاج السنه النبویه،موسسه قرطبه،مصر،چاپ اول،1406ق

12-الحاکم النیسابوری، ابوعبدالله،محمد بن عبد الله،المستدرک علی الصحیحین مع تعلیقات الذهبی فی التخلیص،دار الکتب العلمیه-بیروت،چاپ اول،بیروت،1990م.

13-حسین بن عبدالله بن حسن بن علی بن سینا،ابن سینا، الاهیات من کتاب الشفاء، تحقیق، حسن زاده آملی، حسن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1376ش

14-الدمشقی،ابن کثیر،البدایه و النهایه،دار هجر،چاپ اول،1997م.

15-الرازی ، ابن ابی حاتم، عبد الرحمن ابن محمد بن ادریس،تفسیر القران،مکتبه نزار مصطفی الباز، الریاض،تحقیق:اسعد محمد الطیب ،1997 م.

16-ساموئل کریمر، الواح سومری، ترجمه داود رسایی (چاپ اول، انتشارات ابن سینا، 1340)

17-السیوطی،جلال الدین، عبد الرحمن بن الکمال،الدر المنثور،مرکز هجر للبحوث و الدراسات،مصر،چاپ اول،2003 م.

18-سازمان David C. Cook،تفسیر کاربردی عهد عتیق،مترجم داود کاظمیان،ناشر David C. Cook،بی تا،

19-الشیبانی،ابوعبدالله،احمدبن حنبل،مسند الامام احمد بن حنبل، دار المعارف،مصر،چاپ دوم،1404 ق

20-الشافعی،العسقلانی،ابن حجر العسقلانی،فتح الباری شرح صحیح البخاری،دار المعرفه،بیروت، تحقیق: محب الدین الخطیب،بی تا

21-الشوکانی ،محمد بن علی بن محمد،فتح القدیر الجامع بین فنی الروایه و الدرایه من علم التفسیر، دار الوفا،بی تا

22-صدر الدین،محمد شیرازی(ملاصدرا)،الشواهد الربوبیه،نشر بنیاد حکمت اسلامی،تهران1382

23-طباطبایی،محمد حسین،نهایه الحکمه،موسسه النشر الاسلامی،تحقیق عباس علی الزارعی السبزواری

24-العلامه الحلی ، ابومنصور جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهّر،کتابخانه مدرسه فقاهت

25-فضل بن حسن بن فضل،الطبرسي،مجمع البیان،الوفاة: 548 تحقيق: لجنة من العلماء والمحققين الأخصائيين الطبعة: الأولى سنة الطبع: 1415 - 1995 م المطبعة: الناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت - لبنان.

26-قرآن کریم،ترجمه مکارم شیرازی-فولادوند

27-کلینی،ابوجعفر محمّد بن یعقوب بن اسحاق رازی،الکافی ط اسلامیه، المصحح:‌ غفاري على اكبر و آخوندي،نشر دار الکتب الاسلامیه،تهران،سنة الطباعة: 1407 ق،رقم.

28-مجمع الكنائس الشرقيه،قاموس الكتاب المقدس،مصادر عقائد أهل الكتاب وردودها،الناشر: مكتبة المشغل - بيروت بإشراف رابطة الكنائس الإنجيلية في الشرق الأوسط

29-مصباح یزدی،محمد تقی،آموزش فلسفه،نشر بین الملل،چاپ7،قم 1386 ش.

30-النیشابوری،مسلم بن الحجاج ، صحیح مسلم،دار الحدیث،القاهره،1991م

31-النسائی،ابوعبدالرحمن،احمد بن شعیب،السنن الکبری،دار الکتب العلمیه،بیروت،چاپ اول،1411ق-1991ق

32-النجاشي،أبي العبّاس أحمد بن علي،رجال النجاشی،المحقق:السيّد موسى الشبيري الزنجاني،الناشر مؤسسة النشر الإسلامي،نسخة غير مصححة،بی تا.